

## اصلاح املاء نوشته های نویسندگان شغنانی

نویسنده: نوروز علی ثابتی

تاریخ: 20/حمل/1390 برابر با 09/اپریل/2011

سنگ مهر، فیض آباد، بدخشان

باز هم به توفیق خالق یکتا فرصت را مغتنم شمرده می خواهم مطالب چندی را پیرامون املاء واژه های شغنانی با هم دیارام شریک سازم.

من فکر می کنم که در قسمت فونولوژی (آواشناسی و آوا نگاری) نکات بس مهمی از طرف نظریه پردازان ارائه گردیدند. لازم نیست که دیگر در این عرصه کلک خوشخرام را باز به جولان بیاوریم. ما باید تنها در این نکته تمرکز نکنیم بلکه موضوع بحث خود را باید توسعه ببخشیم تا موجب غنامندی زبان و ادبیات شغنانی گردد.

ما بحث را از الفبا آغاز نموده بودیم. در اینجا من می خواهم که روی نگارش کمی تأمل نمایم.

بعد از این مقاله، می خواهم که دامن بحث را بطرف دیگر بکشانیم. من تمام تحصیل کردگان، جوانان، قلم بدستان، نظریه پردازان، ادیبان، و شاعران را تشویق و ترغیب می نمایم تا در این حصه نظریات سودمند و اندیشه های ناب شان را با سایر هموطنان خویش شریک سازند. سهم گیری تمام دوستان در این بحث، مایه غنامندی زبان و فرهنگ مردم شغنان در گستره تاریخ معاصر خواهد گردید.

بحث آینده ما روی موضوعات ذیل متمرکز خواهد بود.

مورفولوژی (صرف)، مورفو- فونیمکس (مسئله ارتباط کلمات با آواها)، سینتاکس (نحو)، سیمانتیکس (معنا شناسی)، پراگماتیکس (کاربرد کلمات)، صنایع بدیعی (بدیع و بیان)، نقد ادبی و در آخرین مرحله به بخش عروض خواهیم پرداخت. قابل یاد آوریست که من هم متخصص زبان و ادبیات فارسی- دری نیستم، بلکه فارغ التحصیل زبان و ادبیات انگلیسی هستم. در اینجا، دوستان ما که رشته تحصیلی آنها زبان و ادبیات دری است، می توانند در این عرصه با ما همنا شوند و نظریات شان را بشکل مقایسوی در مورد زبان و ادبیات شغنانی با ما در میان بگذارند.

در این مقاله، میل دارم که نظریات آخر محترم مذهب شاه ظهوری را مورد مذاقه قرار دهم.

جناب ظهوری صاحب در یک نامه سرگشاده، محترم قوت نیرو را مخاطب قرار داده و نگاشته است که:

«نیرو صاحب محترم! من کلمه (هن) را در هیچ جا و هیچ موضوعی به تنهایی تحریر ننموده ام. صرف نوشته کرده ام که جمع بندی اسم ها و جمع بندی بعضی افعال با حروف (ه- ن) صورت می گیرد مثلاً:

مالهن، چارکهن، رنکهن، درختهن، باغهن، ولاغهن و غیره».

و بعد جناب ایشان به ادامه افزوده است: «... به همین طریق در جمع بندی افعال نیز اگر حروف (ه- ن) را از جمع بندی افعال جدا کنیم فعل به شخص مفرد تعلق گرفته و (هن) بدون معنی باقی می ماند. مثلاً:

خودهن (خود)؛ زابنتهن (زابت)؛ تایدهن (تاید)، ابابنتین (ابابنت) و غیره»

اگر جناب ظهوری صاحب مقالات قبلی بنده را مرور کرده باشند، در آن تذکر داده بودم که آوایی که فعلاً ظهوری صاحب آنرا بحث نموده است، از نقطه نظر آوشناسی، یک آوای دفتانگ (Diphthong) می باشد.

آوهای دفتانگ را اینطور تعریف می نمایم:

دیفتانگ آوایی است که از مجاورت دو صدای مصوت (واول) بوجود می آید. مثلاً صدای (ai) در کلمه (eye) {= چشم} و صدای (au) در کلمه (now) {= حالا، اکنون} و صدای (ei) در کلمه (make) {= ساختن} دفتانگ و یا صدا های ترکیبی هستند که از دو واول تشکیل گردیده اند.

برای معلومات بیشتر به مقاله قبلی ام تحت عنوان « مطالبی پیرامون الفبای زبان شغنانی» مراجعه کنید.

در زبان های فارسی پشتو و شغنانی، زمانی که حروف مصوت قبل از حروف نیمه مصوت که عبارتند از حروف (و و ی) و یا حروف W و Y قرار گیرند، این آواها (یعنی آوای دفتانگ) تولید می شوند. در مضمون تجوید عربی این حروف را بنام حروف علت و یا حروف مده یاد می کنند:

حرف علت گفت صرفی **واو و الف و یای** را هرکه را دردی رسد ناچار گوید **وای** را

مثلاً در کلمات:

چای، چهی (کی)، وید (بید)، بیل (بیل)، ناو (نه، شماره 9)، نو (جدید)، بیو (یک)، بنهیداو (خواندن)

همه اینها صدا های دفتانگ هستند که از ترکیب دو ویل کوتاه همراهی حروف نیمه صدا دار تشکیل گردیده اند.

در زبان فارسی دو نوع (یا) وجود دارند که یکی را (یای) معروف و دیگری را (یای) مجهول می نامند، ولی در نگارش فارسی هر دو بشکل (ی) ظاهر می شوند.

بمثال زیر توجه کنید:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر      گرچه ماند در نیشتن شیر، شیر

آن یکی شیر است اندر بادیه      وان دگر شیر است کاندر بادیه

آن یکی شیر است کادم می خورد      وان دگر شیر است کادم می خورد

در جملات بالا کلمه «شیر» دو نوع تلفظ دارد که در فارسی هر دو آوا با حرف (ی) نوشته شده اند.

یای معروف با صدای کشیده (EE) مثلاً در کلمه «شیر» (SHEER) (شیر مایع و نوشیدنی)

یای مجهول با صدای دفتانگ یعنی صدای ترکیبی از دو مصوت (EI) مثلاً در کلمه شیر (SHEIR) (حیوان درنده)

همین یای مجهول را؛ پشتون ها، اویغورها، قزاق ها و قرغیز ها با این گرافیم می نویسند؛ اینطور {ی} (حرف یا با دو نقطه سربسر در زیر). فعلاً دیپارتمنت زبان و ادبیات شغنانی در چوکات وزارت معارف افغانستان از این نویسه کار می گیرد.

مثال در زبان پشتو:

دبر (بسیار)؛ بېلا بېل (گونگون)؛ دېرش (سی)؛ خبرې اترې (مذاکره)

جناب ظهوری صاحب! شما که در اینجا این آوا را با کدام دلیل با حرف (ه) می نگارید؟

کلمات بالا آنطوری که داکتر صاحب پامیرزاد و حیدری صاحب می نویسند، باید به شکل زیر نوشته شوند:

مالېن، چارکېن، ړنکېن، درختېن، باغېن، ولاغېن

با نوشتن کلمه «شېر» این مثال واضح می گردد:

«شېر» تلفظ با یای معروف (حیوان درنده)

«شېر» تلفظ با یای مجهول (مایع نوشیدنی)

زمانیکه آوای یای مجهول در کلمه «شېر» قسمی که ملاحظه می گردد، تبارز می کند، مورفیم (ابن) هم در کلمات فوق باید بهمین شکل بیاید؛ بخاطریکه عین صوت است.

جناب ظهوری صاحب! شما حروف {خ، ح، ر، و بن} را از زبان پشتو اقتباس نموده اید، پس چرا یک حرف دیگر زبان پشتو را که برایش (اورده یا) هم گفته می شود، اقتباس نمی کنید؟

آقای ظهوری صاحب! شما پسوند (ابن) را در آخر کلمات فاقد معنی دانسته اید، که به تنهایی معنی نمی دهند، درست است از نگاه معنا وابسته به واژه دیگری هستند، ولی از ننگانه مبحث مورفولوژی دارای معنی می باشند.

و یا ابراز نظر نموده اید و گفته اید (جمع افعال)

باید تذکر بدهم که این اسامی هستند که صورت جمع را می پذیرند ولی افعال صورت جمع را نمی پذیرند.

آنچه که آخر افعال بدان ها اضافه می گردد، آنرا بنام ضمیر متصل یاد می کنند. و برای آن اصطلاح «صیغه» را بکار می برند. مثلاً صیغه مفرد و صیغه جمع.

چون این بحث، شامل علم مورفولوژی است، من مقاله دیگری را تحت این عنوان نوشته خواهم کرد و در خدمت دوستان قرار خواهم داد. در اینجا مجال این بحث نیست (اگر خدا بخواهد).

در اینجا می خواهم چند نکته ای را در مورد املاء کلمات شغنائی بحث کنم:

1. کلماتی که ریشه عربی ندارند، باید با حروف (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ع و ء) نوشته نشوند. من نگارش بعضی از دوستان را ملاحظه نمودم که این اشتباه املائی را داشتند.

مثلاً کلمه «بِلَقَت» (هرگز، هیچگاه) را بعضی دوستان اینطور نوشته اند: (بَلَقَط)

و یا کلمه «وُز» (من) را اینطور نوشته اند (وض)

و یا کلمه «دِس» (اینطور، چنین) را اینطور نوشته اند (دث)

و یا کلمه «خوشے» (خوشی، شادی) را اینطور نوشته اند (خوشه)

من بطور نمونه، یک شعر آقای ظهوری را طور ذیل تصحیح املائی نموده ام.

لطفاً، به حروف و یا کلماتی که با قلم (فونت) سرخ نوشته شده اند، توجه نموده و آنها را با کلماتی که خود تان تایپ نموده اید، بمقایسه گیرید.

دَهْدُ تُو تُو فِیْقَتِ بَرَاهِ قَهْرِ مَهْشِ تُو یَکْبَارِ اِیْ خُدَّایِ      وِیْذُ خَه مَهْرِ هَرِ مَهْشِ دِلْهَنْتِ مَهْشِ کِه هَبْنِیَارِ اِیْ خُدَّایِ

دَهْدُ تُو تُو فِیْقَتِ بَرَاهِ قَهْرِ مَهْشِ تُو یَکْبَارِ، اِیْ خُدَّایِ      وِیْذُ خُو مَهْرِ هَرِ مَهْشِ دِلْهَنْتِ مَهْشِ کِه هَبْنِیَارِ، اِیْ خُدَّایِ

غَفْلَتَنْدُ خُو نَدِ تَفِ یِهْمِ وِ سَوَاسِ شَیْطَانِ تِ یِرِ رَوَانِ      ذَا ذُ جِهْ اَزِ رَاهِ مَهْشِ فَکْتِ شَیْطَانِ مَکَّارِ اِیْ خُدَّایِ

غَفْلَتَنْدُ خُو نَدِ تَفِ یِهْمِ وِ سَوَاسِ شَیْطَانِ تِ یِرِ رَوَانِ      ذَا ذُ جِهْ اَزِ رَاهِ مَهْشِ فَکْتِ شَیْطَانِ مَکَّارِ، اِیْ خُدَّایِ

عَمْرَ نَبْرِ جِیْدَتِ نَقَهْرِ ذَا دَهْمِ کِ نَهْمِ طَاعَتِ یِ هَبْنَهَبِ      دُوْنِدِ اَقْبَنِ مَهْشِ جِیْسَمِ دِرَوْنِ، مَهْشِ رُوْحِ بَیْمَارِ اِیْ خُدَّایِ

عَمْرَ نَبْرِ جِیْدَتِ نَقَهْرِ ذَا دَهْمِ کِ نَهْمِ طَاعَتِ یِ هَبْنَهَبِ      دُوْنِدِ اَقْبَنِ مَهْشِ جِیْسَمِ دِرَوْنِ، مَهْشِ رُوْحِ بَیْمَارِ، اِیْ خُدَّایِ

کَلْتَهْ بَنْهَبِیْنِ بِنَاثِ جَنْهَمِ اَزِ تَنْبَلَهْ تَا خَیْرِ مَذَّارِ      یِ کِ دِهْ تِ یِرِ دَعْوَا کِنَهْمِ لِ وِ قَهْمِ خَه دِیْنِدَا رِ اِیْ خُدَّایِ

کَلْتَهْ بَنْهَبِیْنِ بِنَاثِ جَنْهَمِ اَزِ تَنْبَلَهْ تَا خَیْرِ مَذَّارِ      اِکِ دِیْتِیْرِ دَعْوَا کِنَهْمِ لَوْ قَهْمِ خُو دِیْنِدَا رِ، اِیْ خُدَّایِ

بِیْ دِهْ اَزِ دَثِ مَرِ دَمَهْنِ مَرِ غَتِ پَرِ نَدِهْ یِتِ وِ ذُجِ      وِ هَذَا فَکْتِ ذِ کَرْنِ دِ یِهْنِ هَرِ بَنْهَبِ بَیْدَا رِ اِیْ خُدَّایِ

بِیْدِیْ اِسِ دِسِ مَرِ دَمِیْنِ مَرِ غَتِ پَرِ نَدِهْ یِتِ وِ ذُجِ      وِ هَذَا فَکْتِ ذِ کَرْنِ دِ یِهْنِ هَرِ بَنْهَبِ بَیْدَا رِ، اِیْ خُدَّایِ

بِنَاثِ جَنْهَمِ پَیْنِیْسَوَازِ تِهْ مَسْتَتِ غَا فَلَهْمِ اَزِ یَا ذُ حَقِ      مَهْشِ پِهْ کَهْلِ خَبْنَتِکِ وِ ذُجِ کَبْنَتِ خَهْبِیْنِ تِهْ گَفْتَا رِ اِیْ خُدَّایِ

بِنَاثِ جَنْهَمِ پَیْنِیْسَوَازِ تِهْ مَسْتَتِ غَا فَلَهْمِ اَزِ یَا ذُ حَقِ      مَهْشِ پِهْ کَهْلِ خَبْنَتِکِ وِ ذُجِ کَبْنَتِ خَهْبِیْنِ تِهْ گَفْتَا رِ، اِیْ خُدَّایِ

اَزِ بِهْ مَهْرِ گِهْ یِهْمِ فَکْتِ یَکْبَارِ نِهْ اَنْدَایِدِ گَارِ ذُ مَغُوْنِدِ      نَصْفِ بَنْهَبِیْنِ یَا ذُ کِنَهْمِ اَزِ دِلِ خَهْ غَمِ خَوَارِ اِیْ خُدَّایِ

اِسِ بَمَهْرِ گِهْ یِهْمِ فَکْتِ یَکْبَارِ نِهْ اَنْدَایِدِ گَارِ ذُ مَغُوْنِدِ      نَصْفِ بَنْهَبِیْنِ یَا ذُ کِنَهْمِ اَزِ دِلِ خُو غَمْخَوَارِ، اِیْ خُدَّایِ

لَا یَقَهْمِ یِ کِ دُوْنِدِ نَسْتِ گَارِ ذُ تِ وِ ذُجِ رَهَنْگِیْتِیْرِ یِ هَسْرِ      تُوْرِدِ کِنَهْمِ اَزِ عَجْزِ خَهْ یَکْبَارِ اَقْرَارِ اِیْ خُدَّایِ

لَا یَقَهْمِ اِکِ دُوْنِدِ نَسْتِ گَارِ ذُ تِ وِ ذُجِ رَهَنْگِیْتِیْرِ یِ هَسْرِ      تُوْرِدِ کِنَهْمِ اَزِ عَجْزِ خُو یَکْبَارِ اَقْرَارِ، اِیْ خُدَّایِ

اِمْرِیْتِ هَرِ چِیْزِ خَهْ قَرِ اَنْنَدِ خَهْ چُوْرِجِ مَهْشَهْمِ نِهْ چُوْرِجِ      یِکْسِرِ هَمِ بَیْ اِمْرِیْتِ یِسْتَهْمِ خَطَا کَارِ اِیْ خُدَّایِ

اِمْرِیْتِ هَرِ چِیْزِ خُو قَرِ اَنْنَدِ خَهْ چُوْرِجِ مَهْشَهْمِ نَجْوُورِجِ      یِکْسِرِ هَمِ بَیْ اِمْرِیْتِ یِسْتَهْمِ خَطَا کَارِ، اِیْ خُدَّایِ

بَعْدِ یِیْغَمْبِرِ خَهْ یِتْچَهْنِ مَهْشِ اِمَا مَهْنِ رَهْنَمَا      وِیْفِ هَدَا یَا تَهْمِ نَسْخِ اَصْلَا قَبُو لِدَا رِ اِیْ خُدَّایِ

بعدے پیغمبر خہ یچین مہش امومین رهنما وپف ہدایاتہم نسخ اصلا قبولدار، ای خدای

مہش اما م عصر مسک فر مان خہ ڈا ثجت ام ر چورج کهن دہ یهم فرمان قبولت امر بر دار ای خدای

مہش اموم عصرے مس فرمون ڈا ثجت امرے چورج کھندے یهم فرمون قبولت امر بردار، ای خدای

ل و دہ افیون لہک نتہنت مہ بریزہت از شراب لیک تھڑہن پودرت، خہ رهن تہ، کوکنار ای خدای

لو دم افیون لہکے نبتت مہ برہزبت از شراب لپک تھڑہن پودرت، خہرہن تہ کوکنار، ای خدای

وض نفہ مم چیز افہن نست د یف ی ہ ل قند اعتقاد از خہ مو لا ام ر ی ہن، چورجہن، خہ انکار ای خدای

وز نفہم چیز افہن نست د یف الہقند اعتقاد اس خو مولا امرے یین، چورجہن خو انکار، ای خدای

یا ڈج دنیا بع ضہ ی ہند ویف و بنہن ایمان قتیر از خہ پوندت آخرت ن ست ہن خبر دار ای خدای

یا ڈجے دنیا بعضے ییند و پف و بنہن ایمون قتیر اس خو پوندت آخرت نستہن خبردار، ای خدای

گندہ دنیا از خہ جل ول مرد مہن خہم کور چورج گو بنت خوگت، مال نفہمہن روی بازار ای خدای

گندہ دنیا اس خو جل ول مرد مہن خہم کور چورج گو بنت خوگت، مہ نفہمہن روی بازار، ای خدای

ب ع ضیند خصلت دق وسک رهنکتیر فکت آدم ژر بنت ڈهن تہ از آدم ہمیبہ نیشٹ آزار ای خدای

بعضے یند خصلت دقوسکی رهنکتیر مدوم آدم ژر بنت ڈهن تہ از آدم ہمیبہ نیشٹ آزار، ای خدای

بناجہ مولات، عدلت، انصاف، بن ست پزارک ہری ہ دل سیر نسہوم، گر خہ فید خروار خروار ای خدای

بناجے مولات عدلت انصاف، نست پزارک ہری ہ دل سپر نسہوہم گر خہ فید خروار خروار، ای خدای

از خہ کردارت گناہم، مہش نچود توبہ ی ہ بنہب بنر مسار ہم، مہش تو خیز شج از خہ کردار ای ای خدای

از خو کردارت گناہم مہش نچود توبہ ی ہ بنہب بنر مسار ہم مہش تو خیز شج از خو کردار، ای خدای

کن خہ فضل تہ تو رحمت مہک ہ مہش کردارت ہ قہر گر چہ بنر من دیتہ یس تہم گنہگار ای خدای

کن خو فضلے تے تو رحمت مہکے مہش کردارت تے قہر گرچہ بنر مندہ یستہم گنہگار، ای خدای

آدمین دت مال دنیا بند (ظہوری) نست بقا کبنت تہ نابود یکسرت دنیا ی غدار ای خدای

آدمین ات مال دنیا بند (ظہورے) نست بقا کبنتہ نابود یکسرت دنیا یے غدار، ای خدای